

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه  
سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۸۵-۱۰۷

## واکاوی رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر سعاد الصباح و سیمین بهبهانی<sup>۱</sup>

حجت‌اله فسقوری<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، ایران

سهیلا اکبری<sup>۳</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، ایران

### چکیده

رمانتیسم اجتماعی یا جامعه‌گرا، شاخه‌ای از رمانتیسم ادبی است که برخلاف رمانتیسم فردی، مسائل و مشکلات جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد. سعاد الصباح و سیمین بهبهانی دو شاعر توانای ادب معاصر عربی و فارسی، در طول دوران شعری خود، علاوه بر رمانتیسم فردی، رمانتیسم جامعه‌گرا را با موفقیت تجربه کرده‌اند. این پژوهش به دنبال آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مکتب آمریکایی، به تطبیق مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر این دو شاعر پردازد و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را بیابد. فقر، همدردی با محرومان، فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی، آزادی‌خواهی، وطن‌گرایی، دفاع از حقوق زنان و بهره‌گیری از طبیعت و پدیده‌های آن به صورت رمز یا نماد در به تصویر کشیدن مشکلات اجتماعی با تکیه بر احساس، عاطفه و خیال از مهم‌ترین موضوعات مشترک شعر این دو بانوی شاعر است؛ با این تفاوت که توجه به فقر، وضعیت محرومان جامعه و بی‌عدالتی‌های اجتماعی در شعر سیمین و وطن‌گرایی در شعر سعاد، جلوه و نمود بیشتری دارد؛ در موضوع دفاع از حقوق زنان، سیمین حتی به دفاع از حقوق زنان روسپی و مطرود از جامعه می‌پردازد که این ویژگی در شعر سعاد دیده نمی‌شود.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، رمانتیسم جامعه‌گرا، شعر معاصر عربی و فارسی، سعاد الصباح، سیمین بهبهانی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۹

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۷

۲. رایانامه نویسنده مسئول: dr.fesanghari@gmail.com

۳. رایانامه: akbarisoheyla@gmail.com

## ۱. پیشگفتار

### ۱-۱. تعریف موضوع

رمانتیسم، نهضتی فرهنگی، فکری و اجتماعی است. اولین بارقه‌های این جریان در قرن هیجدهم در ادبیات اروپا به چشم می‌خورد. در قرنی که در آن پایه‌های دین، اخلاق، ارزش‌های اجتماعی و مبادی قدیم در حال تزلزل بود (ر.ک: پورلنگرودی، ۱۳۸۲: ۱). در این قرن، تلاشی جدی برای آزادی سیاسی و اندیشه انجام شد و این تلاش‌ها عمدتاً در میان طبقه بورژوازی - که تعدادشان در آن عصر از طبقات دیگر بیشتر بود - صورت می‌گرفت. ایشان در پی یافتن حقوق سیاسی و اجتماعی همپای طبقه اشراف بودند (ر.ک: غنیمی هلال، ۱۹۸۶: ۲۳). از سال‌های دهه ۱۹۳۰ م، رمانتیسم ادبی در گسترش خود، وارد دوران جدیدی گردید که آن را می‌توان دوره‌ی تمایل رمانتیسم ادبی به مسائل اجتماعی و واپسین دوران حیات این مکتب دانست. در واقع، ظهور رمانتیسم ادبی جامعه‌گرا به اعتباری مقدمه‌ی ظهور ادبیات رئالیستی بود. از نویسندگان معروف این دوره می‌توان از اوژن سوا<sup>۱</sup>، ژرژ ساندا<sup>۲</sup> - در دوره دوم حیات ادبی‌اش - و ویکتور هوگو<sup>۳</sup> نام برد. رمانتیسم اجتماعی که در واقع ذیل مکتب ادبی رمانتیسم ظاهر گردید و شکل گسترش یافته واپسین دوران آن است، از سال ۱۸۳۰ م تا ۱۸۶۰ م، وجه غالب در ادبیات رمانتیک شد (ر.ک: زرشناس، ۱۳۸۹: ۶۹). در تاریخ ادبیات غرب، شاید هیچ کدام از مکاتب ادبی به اندازه رمانتیسم، گسترده نبوده باشد. وقتی بحث از رمانتیسم می‌شود، تصور همگانی بیشتر معطوف به احساسات رقیق و غالباً عاشقانه دوران جوانی است؛ حال آنکه همان‌گونه که ذکر شد، در فاصله آغاز و ادامه رمانتیسم، حوزه متأثر از این مکتب، نه تنها ادبیات را دربر می‌گیرد، بلکه تمام افکار، عقاید، ایده‌های اجتماعی و سیاسی، جنبش‌های مذهبی و حتی اقتصاد را هم شامل می‌شود (ر.ک: ثروت، ۱۳۸۵: ۴۰). تا جایی که برخی از ناقدان، نام‌گذاری رمانتیک را شایسته این جریان نمی‌دانستند. محمد غنیمی هلال در کتاب *الرومنتیکیه* در تأثیر این مطلب می‌نویسد: «بسیاری از فرانسویان نام رمانتیک را نمی‌پسندند؛ کسانی چون مادام نکر<sup>۴</sup> پیشنهاد می‌کنند که این جریان را ادب اجتماعی بنامند.» (۱۹۸۶: ۷) اگر رمانتیسم فردگرا، متکی بر خیال و احساسات بود (ر.ک: ترحینی، ۱۹۹۵:

۱. نویسنده فرانسوی قرن نوزدهم Joseph Marie Eugene Sue (1804-1857)

۲. رمان‌نویس رمانتیک، نمایشنامه‌نویس و روزنامه‌نگار فرانسوی Amantine Aurore Lucile Dupin: (1804-1876)

۳. شاعر، داستان‌نویس و بنیانگذار مکتب رمانتیسم Victor Hugo: (1802-1885)

۴. نویسنده سوئیسی - فرانسوی و معروف به مادام نکر، همسر ژاک نکر نخست‌وزیر وقت فرانسه Suzanne Curchod: (1737-1794)

(۱۴۵) و با توجه افراطی به احساسات فردی از اجتماع و مردم غافل بود، در مقابل رمانتیسیم جامعه‌گرا با نزدیک شدن به مسائل اجتماعی شهرت خود را مرهون درون‌مایه‌هایی است که به کار می‌گیرد (ر.ک: مختاری، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

نویسندگان رمانتیسیم اجتماعی، به مسائلی چون فقر، فساد، بی‌عدالتی طبقاتی و مبارزات فرودستان جامعه توجه می‌کردند و شخصیت‌های آثار خود را به جای اشرافِ دل‌شکسته و عاشق‌پیشه، به محرومان، فقرا و قربانیان مفاسد و بی‌عدالتی‌های اجتماعی اختصاص می‌دادند. ویکتور هوگو را می‌توان مشهورترین نماینده رسمی رمانتیسیم اجتماعی نامید؛ او در آثار پرآوازه‌اش چون *بینوایان* به درون‌مایه‌هایی چون بی‌عدالتی و حق‌کشی قضایی، فقر - عامل مهم فساد زنان - رفتارهای نادرست اجتماعی و زندگی بینوایان و محرومان و سختی و مصیبت‌های آن‌ها توجه کرد؛ در حالی که اصول کلی شخصیت‌های او همچنان رمانتیک باقی ماند (ر.ک: زرشناس، ۱۳۸۹: ۶۹).

این مکتب ادبی نوظهور، به سرعت توانست ادبیات دیگر ملل جهان را هم تحت تأثیر قرار دهد. مشرق زمین، به‌ویژه کشورهای عربی و ایران نیز، در پی گسترش ارتباطات با غرب، میزبان این نحله فکری - ادبی - اجتماعی جدید شدند (ر.ک: پورمحمود، ۱۳۹۰: ۱۲۳). این خاستگاه مشترک، باعث شد تا رمانتیسیم عربی و فارسی در نقطه‌هایی به هم پیوند بخورند. هنرمندان این گرایش با رهایی از مکتب کلاسیسم، به نوگرایی تمایل پیدا کردند و نفرت و انزجار از عقل‌گرایی را در کلمه کلمه شعر خود نشان دادند. این ادیبان با مطالعه آثار نویسندگان و شاعران اروپایی احساسات خود را باز یافتند و آنچه در ذهن و فکرشان می‌گذشت در آثار آن‌ها یافتند؛ پس با هنجارشکنی سعی کردند تا خود را از قید و بندها برهانند (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶: ۷۰). از جمله جریان‌هایی که از رمانتیسیم تأثیر پذیرفت، جنبش زنان بود که خواستار حضور گسترده زنان در اجتماع و فرهنگ بودند، آن‌ها معتقد بودند که باید مهربانی و جمع‌گرایی و فداکاری مادرانه، جای قاطعیت و فردگرایی و خودمحوری مردانه بنشیند. فولر<sup>۱</sup> در مورد این مسئله می‌گوید: «مسئله زن این نیست که به عنوان یک زن به ایفای نقش اجتماعی یا حاکمیت بر دیگران برسد، بلکه این است که به عنوان یک طبیعت بی‌الد و رشد کند و به عنوان یک فکر تمیز دهد و به عنوان یک روح به صورتی آزادانه زندگی کند.» (مردیها، ۱۳۸۴: ۹) در ادبیات عربی و فارسی نیز شاعران زن بسیاری تحت تأثیر مکتب رمانتیسیم وارد میدان شعر و

۱. خبرنگار اهل ایالات متحده آمریکا (1810-1850) Margaret Fuller

ادب شدند و آثار زیبا و منحصر به فردی را خلق کردند. از جمله این زنان شاعر در ادب معاصر عربی می‌توان به شاعر کویتی، سعاد الصَّبَّاح و در ادب معاصر فارسی به بانوی غزل‌سرا، سیمین بهبهانی اشاره کرد که هر دو شاعر در دوره‌ای از زندگی خود دو سبک رمانتیسم فردی و رمانتیسم اجتماعی را تجربه کردند.

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

با توجه به اینکه رمانتیسم جامعه‌گرا، تمام افکار، عقاید، ایده‌های اجتماعی و سیاسی، جنبش‌های مذهبی و حتی اقتصاد را در برمی‌گیرد (ر.ک: ثروت، ۱۳۸۵: ۴۰) و نویسندگان رمانتیسم اجتماعی، به مسائلی چون فقر، فساد، بی‌عدالتی طبقاتی و مبارزات فرودستان جامعه توجه می‌کنند و با توجه به اینکه این دو شاعر برجسته در مقطعی از زندگی خود این شاخه از رمانتیسم را تجربه کرده‌اند، تبیین مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در اشعار این دو شاعر ضروری به نظر می‌رسد که این خود به شناخت هرچه بیشتر و بهتر اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... و مسئله زن در جامعه زمان دو شاعر کمک می‌کند؛ بنابراین، هدف از این پژوهش، تبیین و تحلیل مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در اشعار سعاد الصَّبَّاح و سیمین بهبهانی می‌باشد.

### ۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱. مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر سعاد الصَّبَّاح و سیمین بهبهانی کدامند؟
۲. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان شعر سعاد الصَّبَّاح و سیمین بهبهانی از منظر رمانتیسم جامعه‌گرا وجود دارد؟

### ۱-۴. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در مورد سعاد الصَّبَّاح صورت گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فرمند (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «پژوهشی در ادب سعاد الصَّبَّاح»، به طور کلی شعر سعاد را مورد بررسی قرار داده است. جعفرنژاد (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه «بررسی عنصر عشق و عاطفه در شعر سعاد الصَّبَّاح و غادة السَّمان» دو عنصر عشق و عاطفه را در شعر سعاد مورد بررسی قرار می‌دهد. اسدی (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه‌ای با نام «سعاد الصَّبَّاح و زن از دیدگاه وی» به بررسی اشعار سعاد الصَّبَّاح پیرامون زن و حقوق زن پرداخته است. ذوالقدر (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «التناصر الدینی فی الأدب المرأة الكويتية (شعر سعاد الصَّبَّاح نموذجاً)» به بررسی تناص دینی در ادبیات کویت، با تکیه بر بخشی از اشعار سعاد می‌پردازد. امیری و پروین (۱۳۹۲) در مقاله «دور المنهج الأسلوبی فی تعلیم النص الأدبی المعاصر (دراسة دیوان إلیک یا ولدی؛ لسعاد الصَّبَّاح)»؛ یگانه

(۱۳۸۲) در مقاله «من از باغستان‌های عقل گریخته‌ام» به بررسی زندگی و شعر سعاد الصباح پرداخته است. پورخالقی چترودی و تقی آبادی (۱۳۹۰)، در مقاله «فروغ فرخزاد و سعاد الصباح در مثلث عشق، سیاست، زنانه نویسی» به بررسی سورتالیست در اشعار فروغ فرخزاد و سعاد الصباح می‌پردازد. روشنفر، متقی‌زاده، پروین و سراج (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی گونه‌کاربردی در مرثیه‌معاصر (با تکیه بر مرثیه‌های سعاد صباح)» به بررسی عواطف و احساسات شاعر در بیان مرثیه‌هایش می‌پردازند. در مورد سیمین بهبهانی نیز پایان‌نامه‌ها و مقالات زیادی به نگارش درآمده است. از جمله: حیدرپور (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحوّلات موسیقایی در غزلیات سیمین بهبهانی» به بررسی موسیقی و نوآوری در غزلیات سیمین پرداخته است. نادری (۱۳۸۶)، در پایان‌نامه «بررسی انتقادی فمینیسم در اشعار پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد، طاهره صفارزاده» با نگاه انتقادی به بررسی فمینیسم شاعران زن معاصر فارسی پرداخته است. یزدان‌پناه (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی مقایسه‌ای تغزّل‌های غادة السّمان و سیمین بهبهانی» شمیسا و کاشی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بیان و جلوه‌های صور خیال در شعر سیمین بهبهانی» به بیان و بررسی صور خیال (تشبیه، استعاره، کنایه) در سروده‌های سیمین پرداخته‌اند. ثریا محابد (۱۳۹۲)، در مقاله «جلوه‌های رمانتیسیم در شعر سیمین بهبهانی (مجموعه‌ی جای پا، چلچراغ، مرمر، رستاخیز)» به بررسی بعضی از جلوه‌های رمانتیسیم در شعر سیمین بهبهانی پرداخته است. از جمله پژوهش‌های مشترک که در مورد این دو شاعر به نگارش درآمده است، مقاله‌ای است با عنوان «بررسی تطبیقی برخی درون‌مایه‌های مشترک زنانه در آثار بانوان شاعر معاصر فارسی و عربی (مطالعه‌ی موردپژوهانه: فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، غادة السّمان، سعاد الصباح)» توسط صحرانورد و حاجلو (۱۳۹۱) که به بررسی مضامین مشترک چهار شاعر معاصر عربی و فارسی پرداخته است. با توجه به جست‌وجوهای انجام‌شده، تاکنون پژوهشی در مورد بررسی رمانتیسیم جامعه‌گرای سیمین بهبهانی<sup>(۱)</sup> و سعاد الصباح<sup>(۲)</sup> صورت نگرفته است.

## ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر، تحلیلی ناظر بر بررسی و واکاوی سلسله‌افکار و اندیشه‌های این دو بانوی معاصر در عرصه رمانتیسیم جامعه‌گرا است. فقر و همدردی با محرومان، بی‌عدالتی طبقاتی، آزادی‌خواهی و انقلاب، وطن‌گرایی و ناسیونالیسم، دفاع از حقوق زنان و... از جمله موضوعات و مضامین رمانتیسیم جامعه‌گرا است که این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مکتب آمریکایی به بررسی آن در شعر سعاد الصباح و سیمین بهبهانی می‌پردازد.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. زمینه‌های بروز رمانتیسم جامعه‌گرا و مؤلفه‌های آن در شعر دو شاعر

مهم‌ترین مسئله‌ای که باعث ظهور جریان رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر این دو شاعر شد، وضعیت سیاسی - اجتماعی نامطلوب در دو جامعه ایران و عرب بود. «سال‌های جنگ جهانی و پس از آن، سال‌های پر خفقانی را برای دو ملت به همراه داشت که آشفتگی در عرصه زندگی مردم، کمترین آن محسوب می‌شد.» (لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۱۹) رمانتیک در شعر معاصر عرب، کم‌کم از حالت درونی که ناشی از غم رمانتیک و ناخشنودی از جامعه بود، فاصله گرفت و جنبه اجتماعی آن تقویت شد. این مسئله، بیشتر ناشی از وضعیت عرب‌ها در سال‌های اخیر، به‌ویژه نیمه دوم قرن حاضر بود؛ به‌خصوص قضیه فلسطین و جنگ‌های مجاهدین عربی با اشغالگران و مصیبت‌هایی که در پی این قضیه، گریبان‌گیر وطن عربی شده بود (ر.ک: رجایی، ۱۳۷۸: ۲۲۲). از دیگر دلایل گرایش شاعران معاصر عربی به رمانتیسم جامعه‌گرا را می‌توان تجربه و مفهوم آزادی، نام برد که از جمله مضامینی بود که بیشتر شاعران معاصر عرب به آن پرداختند (ر.ک: حاوی، ۱۹۸۶: ۲۵). در ایران نیز با شروع جنگ جهانی - که همه کشورها ناخواسته درگیر جنگ شدند و هر یک در موضعی قرار گرفتند - رضا خان، دست‌نشانده استعمار انگلیس در کنار هیتلر قرار گرفت و در پی آن متفقین به ایران وارد شدند و دیکتاتوری رضا خان از هم فروپاشید و عملاً خاک کشور به دست استعمارگران افتاد که با حضور محمدرضا شاه، فضا برای حضور آنان بیشتر فراهم شد. در این زمان، حضور شاعران و نویسندگان بسیار مهم بود؛ چراکه در کنار مردم قرار گرفتند و از اینکه می‌دیدند گروهی از روی ناآگاهی مطابق برنامه‌های انگلیس سازمان‌دهی می‌شوند، اظهار نارضایتی می‌کردند و به افشا کردن اسرار و آگاه کردن مردم می‌پرداختند (ر.ک: لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۱۹-۲۳۸). کودتای ۲۸ مرداد، تأثیر فراوانی بر شعر فارسی نهاد و رمانتیسم اجتماعی نیز در نیمه اول دهه سی، خاصه پس از کودتای ۲۸ مرداد، رخ نمود و گروهی از شاعران را تحت تأثیر قرار داد و این جریان شعری را به راه انداختند (ر.ک: حسین‌پور، ۱۳۸۴: ۱۶۱). از جمله مؤلفه‌های بارز رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر این دو شاعر، داشتن ذهنیت غنایی و عاطفی نسبت به مسائل اجتماعی، توجه به ناهنجاری‌های اجتماعی همچون فقر، بی‌عدالتی، وطن‌گرایی، آزادی و غم و اندوه رمانتیکی است که به شرح و تحلیل آن پرداخته خواهد شد.

### ۲-۱-۱. ذهنیت عاطفی و غنایی

در دوره پیش، رمانتیسم، نوعی اخلاق متکی بر احساس گسترش یافت که برای همدلی و همدردی با

دیگران اهمیت خاصی قائل بود؛ این ویژگی در عصر رمانتیسیم نیز تداوم یافته است؛ با این تفاوت که در این دوره، احساسات رمانتیک‌ها متعادل‌تر و توأم با واقع‌بینی بیشتری است؛ هرچند هنوز هم اساساً با نگرش واقع‌گرایانه تفاوت دارد (ر.ک: غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۰۲).

رمانتیسیم جامعه‌گرا در کنار احساسات، عشق‌ها و دردهای شخصی، از مشکلات محیط، دردها و غم‌های اجتماع و ملت خود غافل نماند؛ اما این نوع شعر با وجود اهتمامی که نسبت به مسائل جامعه از خود نشان می‌دهد و حالت ستیز با حکومت دارد، کمتر به تنویر افکار منجر می‌شود؛ در واقع حالت تسکین دارد، داروی درمانگر نیست، مسکن و آرام‌بخش است (ر.ک: حسین‌پور، ۱۳۸۴: ۱۶۲)؛ اما این دو بانوی شاعر نیز سعی می‌کنند بیزاری خود از شرایط جامعه را به گونه‌ای جلوه دهند که در اجتماع تأثیرگذار باشد و به دنبال آنند تا راهی جدید به سوی ایجاد تحوّل در جامعه خفقان‌زده بگشایند.

سعادت‌الصباح با وجود اینکه در خانواده‌ای ثروتمند زاده شده، اما مانند ثروتمندان بی‌درد جامعه نیست که از حال و درد بینوایان جامعه غافل باشد؛ او شاعری است که از درد می‌نویسد، فقر و سادگی فقیران را با بیانی احساسی و عاطفی به تصویر می‌کشد و می‌گوید:

بِثَرِي وَصُرَاخِي وَانْفِجَارَاتِ دِمَائِي / أَلْفَ فِرْعَوْنَ عَلِي الْأَرْضِ / وَأَنْصَمُ لِحِزْبِ الْفُقَرَاءِ (الصباح، ۲۰۰۵ / ب: ۱۵۴).  
(ترجمه: با نثرم و فریادم و فوران کردن خونم / علیه هزاران فرعون زمینی به مبارزه برمی‌خیزم / و به حزب مستضعفان می‌پیوندم).

سعادت در شعرش با برانگیختن عواطف و احساسات جامعه عربی، می‌خواهد تا تمام ملتش به طور یکسان، طعم نان، باران و عشق را بچشند:

أَنَا الْخَلْبِجِيَّةُ / الَّتِي تُقَابِلُ بِأَطْفَارِهَا / مِنْ أَجْلِ أَنْ يَكُونَ الْحَبِزُ لِلْجَمِيعِ / وَالْمَطَرُ لِلْجَمِيعِ / وَالْحَبُّ لِلْجَمِيعِ... (همان: ۱۷۰)  
(ترجمه: من یک زن خلیجی هستم / که با چنگ و دندان خود به مبارزه برمی‌خیزد / تا نان برای همه باشد / باران برای همه باشد / و عشق نیز برای همه).

سیمین بهبهانی نیز از مشکلات، دردها و غم‌های جامعه و ملت خود غافل نمانده است. او در مقدمه مجموعه شعر خود به نام «جای پا» (۱۳۲۵-۱۳۳۵) وقتی از حرف دل شاعر سخن می‌گوید، دل شاعر را صحنه‌ای از زندگی هم‌میهنان درد کشیده، معرفی می‌کند که عقیده دارد این رنج‌ها باید آن‌چنان او را منقلب سازد که بتواند با بیان لطیف شعر، آن صحنه را با همه تأثیرات و دقایقش ترسیم کند و در مقابل چشم دیگران به نمایش بگذارد و معتقد است که شعر، تنها بیان زیبایی‌ها نیست، بلکه باید از زشتی‌ها تجسمی در شعر داشت

تا تیرگی‌های اجتماع شناخته شود (ر.ک: بهبهانی، ۱۳۷۰: ۱۴-۱۶). سیمین برای نشان دادن اوضاع نامطلوب جامعه، فقر و ناداری در شعرش از تمثیل استفاده می‌کند. وی در شعر «شب و نان» (مجموعه چلچراغ، ۱۳۳۵-۱۳۳۶) پدری فقیر و کودک گرسنه او را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که خواننده را با احساس و عاطفه درد و رنج آن پدر همراه می‌سازد و چنین بیان می‌کند:

خسته و اندوهگین و ناامید / بر زمین بنهاد دست‌افزار خویش / در پناه نیمه دیواری خزید / شسته دست از کار محنت‌بار خویش / باز انگشتان خشکی، شامگاه / شرمگین، آهسته می‌کوبد به در: / باز چشم پر امید کودک‌کان / باز، دست خالی از نان پدر... (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

در شعر «درد نیاز» (مجموعه چلچراغ، ۱۳۳۵-۱۳۳۶) درد و رنج دختر سیه‌چرده ملیحی را بیان می‌کند که از صبح تا شب به هر سو می‌دود و در برابر هر رهگذری کرنش می‌کند. سیمین با این دختر ابراز همدردی می‌کند و متأثر است که چرا در این دنیا که آن را خرابه‌ای دلگیر و جان‌گداز می‌داند، او را نه از مدرسه و مکتب، بهره‌ای است و نه در دامن پاک محبت، پناهی:

ای دختر فقیر سیه‌چرده ملیح! / نام تو - ای شکفته گل کوچه گرد! - چیست؟ / در گردن برهنه چون آبنوس تو / این مهره‌های آبی و گلگون و زرد چیست؟ / در دیده درشت تو - ای دل‌فریب شوخ! / پنهان نشان گمشده رنج و درد چیست؟ / ... / دردا در این خرابه دلگیر جان‌گداز / هرگز تو را به منزل مقصود راه نیست. / هرگز تو را به مدرسه‌ای یا به مکتبی / یا دامن محبت پاک، پناه نیست. / بیدادگر نشسته بسی در کمین تو / اما هزار حیف! کسی دادخواه نیست - نه رادمردی و نه کریم توانگری... (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۴-۲۶۶).

## ۲-۱-۲. توجه به ناهنجاری‌های اجتماعی

در آمیختگی ادبیات رمانتیک و زندگی اجتماعی به حدی است که شعر رمانتیک را نمی‌توان بدون آگاهی از تأثیری که روح انقلابی و سیاسی عصر بر جوهر و فرم آن نهاده است، به درستی درک کرد (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶: ۱۷۶). همدلی با محرومان و رنج‌دیدگان، ویژگی بارزی است که در همه نحله‌های رمانتیک وجود دارد. برای مثال، اشعار مشهور وردزورث<sup>۱</sup> در باب روستاییان، آوارگان، کارگران زحمتکش و فقیران قابل ذکر است. همچنان که در شعر ویلیام بلیک<sup>۲</sup>، کودک، کارگر دودکش پاک‌کن، سرباز بی‌چیز و... نمونه‌های بارز قربانیان و ستم‌دیدگان نظام اجتماعی هستند که بنیان آن، نه بر برادری، بلکه بر ترس قرار دارد

۱. شاعر بزرگ انگلیسی سبک رمانتیک (1770-1850) William words worth

۲. شاعر و نقاش بریتانیایی و مبدع نوع جدیدی از شعر در زبان انگلیسی (1757-1827) William Blake



(ر.ک: همان: ۱۸۱). این ویژگی در شعر سیمین بهبهانی به خاطر فضای موجود در جامعه، انقلاب مشروطیت و گرایش شاعران هم‌عصر سیمین به رمانتیسیم جامعه‌گرا، نمود بیشتری دارد. البته، سعادت‌الصباح نیز از وضع جامعه خود غافل نمانده است. او نمی‌تواند نسبت به سرگذشت مردمش که در چنگال وحشت گرفتارند، بی‌توجه باشد و از رنج، ورشکستگی ملی، خشک‌سالی و قحطی سرزمینش سخن نگوید:

يا أَحِبَّائِي: / كَيْفَ بُوَسْعِي / أَنْ أَتَجَاهَلَ هَذَا الْوَطْنَ الْوَاقِعَ فِي أُنْيَابِ الرُّعْبِ؟ / كَيْفَ بُوَسْعِي / أَنْ أَتَجَاوَزَ هَذَا الْإِفْلَاسَ الرُّوحِيَّ وَهَذَا الْإِحْبَاطَ الْقَوْمِيَّ / وَهَذَا الْقَحْطَ ... وهذا الجذب؟ (الصباح، ۱۹۹۷ / الف: ۸۹)

(ترجمه: ای عزیزان من: چگونه برای من ممکن است / که خود را نسبت به سرنوشت این وطن گرفتار آمده در چنگال وحشت، به نادانی زنم؟ / چگونه ممکن است که از این درماندگی روحی و این ورشکستگی ملی / و این خشک‌سالی ... و بی‌حاصلی، بگذرم؟)

او جسم خود را همچو نخلی می‌داند که از دریای عرب، سیراب می‌شود و بر صفحه جاننش، تمام رنج‌ها، غم‌ها و رؤیاهای جهان عرب نقش بسته است:

إِنِّي بِنْتُ الْكُوَيْتِ / هَلْ مِنَ الْمُمَكِّنِ أَنْ يُصِيحَ قَلْبِي / يَا بَسَاءً... / مِثْلَ حِصَانٍ مِنْ خَشَبٍ؟ / بَارِدًا... / مِثْلَ حِصَانٍ مِنْ خَشَبٍ / هَلْ مِنَ الْمُمَكِّنِ الْإِعَاءَ انْتِمَائِي لِلْعَرَبِ؟ / إِنَّ جِسْمِي نَخْلَةٌ تَشْرَبُ مِنْ بَحْرِ الْعَرَبِ / وَعَلَى صَفْحَةِ نَفْسِي ارْتَسَمَتْ... / كُلُّ أَخْطَاءٍ وَأَحْزَانٍ وَ آمَالِ الْعَرَبِ (همان: ۶۵).

(ترجمه: من دختر کویت هستم / آیا ممکن است که قلبم خشک شود ... / مانند اسبی چوبین / سرد گردد... / مانند اسبی چوبین / آیا برای من امکان دارد تا دل‌بستگی‌ام را نسبت به عرب از بین ببرم؟ / جسم من نخلی است که از دریای عرب سیراب می‌شود / و بر صفحه جانم ... / تمام خطاها، غم‌ها و آرزوهای عرب نقش بسته است.)

اما این ویژگی در شعر سیمین، نسبت به شعر سعادت، نمود بیشتری دارد. شرایط اجتماعی نامطلوب دوره رضا شاه، روح‌های حساس زمانه؛ یعنی شاعران و نویسندگان را به همدردی با طبقات فرودست جامعه سوق می‌دهد و آن را به یکی از مؤلفه‌های مهم رمانتیسیم جامعه‌گرای این سال‌ها بدل می‌سازد. شاعران در این دوره با به تصویر کشیدن زندگی سخت طبقات فرودست جامعه؛ از قبیل کارگران، دهقانان، ماهیگیران، زنان کارگر، دختران قالی‌باف، کودکان آواره و مطرودانی چون روسپیان، معتادان، دزدان، لوطیان و مانند آنان، هم‌نقاب از چهره زشت روزگار جدید که سرآغاز مدرنیته ایرانی است، برداشتند و هم‌خواهان مبارزه جدی با ناهنجاری‌های اجتماعی شدند (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). قطعه‌هایی نظیر «به سوی شهر»، «فوق‌العاده»، «معلم و شاگرد»، «کارمند»، «خون‌بها» و «نیمه‌شب» از سیمین بهبهانی نمونه‌های گویایی، از توجه او به محرومان است. شعر «به سوی شهر» (مجموعه جای پا، ۱۳۲۵-۱۳۳۵) او، تصویر دهقانی است که محصول

یک‌ساله‌اش را که حاصل رنج و تلاش او بوده، به خاطر آفت‌زدگی و قحطی و سختی آن سال‌ها از دست می‌دهد و چاره‌ای جز رها کردن زندگی و رفتن به سوی شهر، برای گذران مخارج زندگی خود و خانواده‌اش ندارد!

دهقان کنار کلبه خود بنشست / در آفتاب و گرمی بی‌رنگش / در دیده‌اش تلاطم رنجی بود / در سینه می‌فشرده دل تنگش / ... / دهقان نگاه خویش به صحرا دوخت / - صحرای خفته در غم خاموشی: / بر جنب و جوش زنده تابستان / پاییز داده رنگ فراموشی / ... / یک سال انتظار پر از امید / پایان گرفت و کشته ثمر آورد / خون خورد و رنج برد، ولی هیئات! / شایان نبود آنچه به بر آورد / ... (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۵)

در شعر «خون‌بها»، (مجموعه جای پا، ۱۳۲۵-۱۳۳۵) نیز تصویری از خانواده فقیری ارائه می‌دهد که مجبورند در قبال گشته شدن فرزندشان به دست توانگری، به گرفتن خون‌بها رضایت دهند و سکوت پیشه کنند:

مرکبی، از توانگری مغرور / آفتی شد به جان طفلی خرد: / طفل در زیر چرخ سنگینش / جان به جان آفرین خویش سپرد / ... / مادر از جان‌گدازی آن داغ / بر سر نعش طفل رفت از هوش؛ / خشک شد اشک دیدگان پدر / خیره در طفل ماند لال و خموش / وان توانگر پیام داد چنین / که: «به درد شما دوا بخشم / غرق خون شد اگرچه طفل شما، غم چه دارید؟ خون‌بها بخشم!» / وای ازین سفلگان که اندیشند / زر به هر درد بی‌دواست، دوا! / زر به همراه داغ می‌بخشند! / داغ را زر دوا کجاست، کجا؟ / ... (همان: ۷۸)

### ۲-۱-۳. وطن‌گرایی (ناسیونالیسم)

نهضت رمانتیسم به تدریج، تحت تأثیر ضرورت‌های اجتماعی و توجه به گذشته ملی، حال و هوای میهن‌پرستانه‌ای به خود گرفت (ر.ک: ولک، ۱۳۷۳: ۴۷). در نیمه دوم قرن هجدهم با رشد فردگرایی، آزادی‌خواهی، توجه به تاریخ و گذشته، پدیدار شدن شور رمانتیک، ناسیونالیسم، توان و نیروی عظیم‌تری یافت و به یک عامل عمده در اندیشه اجتماعی رمانتیک‌ها و صحنه سیاسی تبدیل شد (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶: ۱۷۷). سعاد الصباح، شاعری است که در سرزمین عربی متولد شده و در آن رشد کرده و با آب و خاک آن درآمیخته و هوای آن را استشمام نموده است؛ به همین دلیل، گفتن از وطن عربی و گرایش به آن از موضوعات مهمی است که بخش اعظمی از اشعارش را دربر گرفته است (ر.ک: أرناؤوط، ۲۰۰۶: ۱۰۲).

سعاد در شعر «وردة البحر» به سرزمینش عشق می‌ورزد و کشورش را، خورشید می‌نامد که روشنایی‌اش را به همه جهانیان می‌بخشد و آن را سرزمینی می‌داند که گندمش را به همه گرسنگان ارزانی می‌دارد:

كُوَيْتُ، كُوَيْتُ / أُحِبُّكَ... كَالشَّمْسِ تُعْطِيَنَّ ضَوْءَكَ لِلْعَالَمِينَ / أُحِبُّكَ كَالأَرْضِ... / تُعْطِيَنَّ قَمَحَكَ لِلجَائِعِينَ... / وَتَقْتَسِمِينَ الأَهْمُومَ

مع الخائفین... / وتقتسمین الجراح مع الثائرين... (الصباح، ۱۹۹۷ / ج: ۲۱۳).

(ترجمه: کویت، کویت/ تو را دوست دارم... تویی که مانند خورشید روشنایی خود را به همه جهانیان می‌بخشی / تو را دوست دارم... / تویی که مانند زمین، گندم خود را به گرسنگان می‌دهی... و غم‌ها را با ترسویان قسمت می‌کنی و زخم‌ها را با آزادگان.)

سعادت در این شعر، از «گندم» به عنوان نمادی برای نشان دادن بخشش کشور کویت استفاده می‌کند؛ چرا که گندم، غذای همه مردم و نماد بخشندگی است.

او در غربت و سفر نیز به تک‌تک سنگریزه‌های کشورش عشق می‌ورزد:

كُوَيْتُ، كُوَيْتُ... / أُحِبُّكَ فِي غُرْبِي وَارْتِحَالِي / وَأَشْتاقُ كُلَّ حُصَاةٍ... / وَكُلَّ حَجَرٍ / أُحِبُّكَ رُغْمَ حِرَابِ الْمُغُولِ / وَرُغْمَ جِيوشِ التَّنَرِ (همان: ۲۱۵)

(ترجمه: کویت، کویت... / ترا در غربتم و در سفرم دوست دارم، هر سنگریزه/ و هر سنگت را دوست دارم... / تو را دوست دارم، به رگم دشنه‌های مغول / و به رگم قشون تاتار.)

سعادت در شعر «باقون هنا» و جب به و جب سرزمینش را از آن خود و مردمش می‌داند. سرزمینش را مادر، خیمه، پناهگاه و سقفی می‌داند که به آن‌ها پناه می‌دهد:

نحن باقون هنا... / هذه الأرض من الماء إلى الماء... لنا / و من القلب إلى القلب... لنا / ومن الآه إلى الآه... لنا / نحن باقون هنا / هذه الأرض هي الأم التي تُرضعنا / وهي الخيمة و المعطف و الملحأ و الثوب الذي يسترنا / وهي السقف الذي نأوي إليه / وهي الصدر الذي يدفئنا... (الصباح، ۱۹۹۷ / ب: ۳۱).

(ترجمه: ما در اینجا می‌مانیم... / این سرزمین از آب تا آب... از آن ماست / و از قلب تا قلب... از آن ماست / و از آه تا آه... از آن ماست / ... / ما در اینجا می‌مانیم / این سرزمین مانند مادری است که ما را شیر می‌دهد / خیمه، بالاپوش و پناهگاه ما است / و لباسی است که ما را می‌پوشاند / و سقفی است که در زیر آن پناه می‌گیریم / و سینه‌ای است که از ما حمایت می‌کند.)

سیمین بهبهانی نیز در شعر «دوباره می‌سازمت وطن» (مجموعه دشت ارژن، ۱۳۶۰-۱۳۶۲) از وطنش می‌گوید و عشق و علاقه خویش را به وطن در جای‌جای اشعارش نشان می‌دهد؛ او به ایرانی بودنش افتخار می‌کند و با نام ایران، خود را به جهانیان می‌شناساند:

نام ایران بود شناسه من این چنینم جهان شناسا است

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۴۵۷)

سیمین در طی جنگ عراق با ایران، هرگز برای مدّت طولانی خاک وطن را ترک نکرد و با روح و قلبی

که از شور ملی‌گرایی می‌تپید، حماسه‌سرایی کرد؛ او در شعر «مانمی‌خواستیم اما هست...» (مجموعه خطی ز سرعت و آتش، ۱۳۵۲-۱۳۶۰) در شوق به وطن سرود (ر.ک: دهباشی، ۱۳۸۲: ۳۲):

این وطن جان ماست، با دشمن      مسپارید، جان ما تا هست

(همان: ۱۱۸)

و در خطاب به وطنش می‌گوید: تا زمانی که زنده است، جانش را فدای وطن می‌نماید:

ای وطن با تو بسته‌ام عهدی      جانم از آن توست تا تن هست

(همان: ۱۱۵)

عشق سیمین به وطنش، در حدی است که حاضر است، حتی با خشت جان خویش، وطنش را دوباره بسازد و استخوان‌هایش را ستونی قرار دهد تا سقف آسمان وطنش استوار و پابرجا بماند (مجموعه دشت ارژن، ۱۳۶۰-۱۳۶۲):

دوباره می‌سازمت، وطن!      اگرچه با خشت جان خویش  
ستون به سقف تو می‌زنم      اگرچه با استخوان خویش

(همان: ۳۲۷)

هر چند که شهرهای غربت، شب‌های رنگین و بلورینی داشته باشد، ولی سیمین، تنها در وطن خودش شادمان است («بروید تا بمانم»، مجموعه خطی ز سرعت و آتش، ۱۳۵۲-۱۳۶۰):

بروید تا بمانم، بروید تا بمانم / که من از وطن، جدایی به خدا نمی‌توانم / شب غربت ار چه رنگین / ز بلور و نور و آذین / به چه کار آیدم این / که در او نه شادمانم (همان: ۲۸۸)

به طور کلی، می‌توان گفت: وطن‌گرایی و گرایش به وطن از جمله موضوعات اجتماعی است که در شعر سعاد و سیمین ظهور و بروز یافته است؛ اما در شعر سعاد، وطن‌گرایی جلوه بیشتری دارد و یکی از موضوعات اصلی شعر او را تشکیل می‌دهد در صورتی که موضوع وطن و گرایش به آن در شعر سیمین، تنها زمانی جلوه بیشتری می‌یابد که سیمین وطنش را در چنگال جنگ و نابسامانی، اسیر می‌بیند.

## ۲-۱-۴. غم و اندوه رمانتیکی

دردهای بشری در مکتب رمانتیک، مسئله‌ای بس مهم است و به همین سبب، ناله و زاری در این مکتب فراوان است. درد و رنجش یک رمانتیک، زمانی شدت می‌یابد که احساس کند بین آنچه او آرزو کرده و آنچه توانایی انجام آن را دارد، فاصله بسیار است (ر.ک: اخترسیمین، ۱۳۹۰: ۳۱؛ به نقل از رزوق، ۱۹۵۶:

۱۳۴). از مهم‌ترین عوامل غم و درد شاعران رمانتیک، ظلم و ستم موجود در اجتماع است (ر.ک: زغلول، ۱۹۸۱: ۱۲۶). از دیگر عواملی که باعث غم و اندوه رمانتیسیم جامعه‌گرا می‌شود، جنگ و غفلت سران حکومتی، نسبت به شرایط جامعه است. سیمین و سعاد هر دو از شاعرانی هستند که از مرحله بیان غم و دردهای شخصی خود عبور کرده‌اند و اینک شرایط نامساعد جامعه و آوارگی حاصل از جنگ، وجود این بانوان شاعر را به درد آورده است. سعاد جنگ را قاتل، تروریست و خانمان‌سوز می‌داند و می‌گوید: جنگ همه چیز را به هم ریخته، در زمان جنگ، نه گفت و گو را مجالی است و نه فریاد را؛ جنگ انسان‌ها را در محفظه‌ای از گریه و زاری زندانی کرده است:

كَمْ غَيَّرَتِي الْحَرْبُ... يَا صَدِيقِي/ كَمْ غَيَّرَتِ طَبِيعِي/ وَغَيَّرَتْ أُنُوثِي/ وَبَعَثَتْ فِي دَاخِلِي الْأَشْيَاءَ/ فَلَا حِوَارَ مُمَكِّنٍ وَلَا صُرَاخَ مُمَكِّنٍ/  
وَلَا جُنُونَ مُمَكِّنٍ/ فَتَحْنُ مَحْبُوسَانِ فِي قَارُورَةِ الْبُكَاءِ (الصَّبَّاح، ۲۰۰۵ / الف: ۱۰۸)

(ترجمه: دوست من... جنگ چقدر مرا تغییر داده است/ چقدر طبیعت مرا تغییر داده است/ و زنانگی مرا تغییر داده است/ درون من همه چیز را به هم ریخته است./ نه گفت و گو ممکن است، نه فریاد امکان دارد/ و نه دیوانگی را راهی است/ ما در محفظه گریه، زندانی هستیم.)

سعاد، وقتی ملتش را در زیر خاک و ویرانه‌های ناشی از جنگ می‌بیند، احساس شکست، خستگی و دل‌مردگی می‌کند و می‌گوید:

قَدْ بَيَسَ الْعُشْبُ عَلَيَّ شِفَاهِنَا/ وَانكسَرَ الْكَلَامُ.../ فَكَيْفَ نَسْتَرْجِعُ أَيَّامَ الْهَوَى؟/ وَنَحْنُ مَدْفُونَانِ.../ تَحْتَ الْوَحْلِ وَالرُّكَامِ.../...  
لَكُمْ أَنَا أَشْعُرُ بِالْإِحْبَاطِ/ وَالدُّوَارِ.../ وَالْإِعْيَاءِ.../ فَلَا تَوَاضَعِي عَلَيَّ كَأَبْتِي/ إِذَا قَرَأْتَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ السُّودَاءَ... (همان: ۱۲۶)  
(ترجمه: علف‌ها بر لبان ما خشک شد/ و سخن شکست.../ چگونه روزهای عشق را بازگردانیم؟/ در حالی که ما به خاک سپرده شده‌ایم.../ زیر گل و ویرانه.../ چقدر من احساس شکست می‌کنم/ و سرگیجه.../ و خستگی.../ به خاطر دل‌مردگی‌ام بر من خرده‌مگیر/ اگر این قصیده سیاه را خواندم...)

سیمین بهبهانی نیز بنا به تجربه زندگی خود که سرشار از امیدها و ناامیدی‌هاست و عجین با حرمان‌ها و شادی‌ها، هیچ‌گاه غافل از بیان رنج آدمی نیست (ر.ک: دهباشی، ۱۳۸۳: ۹۷). در روزگاری که کشور ایران در آتش جنگ و درگیری می‌سوزد، اوضاع غم‌انگیز جامعه‌اش را چنین به تصویر می‌کشد («آسمان سرخ است» مجموعه خطی سرعت و آتش، ۱۳۵۲-۱۳۶۰):

خانه ابری بود روزی/ خانه خونین است اینک/.../ می‌گشدد در خون، پلنگ پیر، آهوی جوان را/ وحشت قانون جنگل، تهمت دین است اینک/.../ نوعروسان بلور اندام بازو مرمری را/ حجله گور است و خاک تیره بالین است اینک (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۱۲)

او خسته و اندوهگین از جنگ و خونریزی در جامعه‌اش به دنبال آرامش است («آسمان سرخ است» مجموعه خطی ز سرعت و آتش، ۱۳۵۲-۱۳۶۰):

آه، آرامش! چیست رنگت؟ چیست؟ / حسرت چشم است، امتحانش نیز / زرد یا نیلی؟ سبز یا آبی؟ / خسته از سرخم، از گمانش نیز... (همان: ۲۸۴)

سیمین در بیان درد و اندوه مادر شهید و همدردی با او، چنین می‌سراید («گردن آویز» مجموعه یک دریچه آزادی، ۱۳۶۲-۱۳۷۴):

آشفته‌حال و سودایی / اندوهگین و افسرده / ... / دیوانه، پاک دیوانه / با خلق خویش بیگانه / گیرم برد جهان را / آب / او خوابش از جهان برده / بی‌اختیار و بی‌مقصد / با باد رفته این خاشاک / خاموش و مات و سرگردان / بی‌گور مانده این مرده / یک جفت اشک و نفرین را / سر باز مرده، پوتین را / آویز کرده بر گردن / بندش به هم گره خورده / گفتم که «چیست این معنی؟» / خندید و گفت: «فرزندم - طفلک نشسته بر دوشم / پوتین برون نیاورده!» (همان: ۸۷۰)

سعاد نیز در بیان حال مادری که فرزندش شهید شده است، چنین می‌گوید:

رَأَيْتُهَا مُلْتَقَةً بِالسَّوَادِ / فِي وَجْهِهَا مَلْحَمَةٌ مِنْ حِدَادِ / مَقْرُوحَةٌ الْجَفْنِ عَلَى فَلْدَةٍ / مِنْ كَبِدِهَا الْحَرَى طَوَّاهَا الرِّمَادِ / تَشْكُو إِلَى اللَّهِ / جِرَاحًا بِأَهَةِ تَخْلَعُ قَلْبَ الْجَمَادِ / فِي لَيْلَةِ الْعِيدِ تَمَاوَى ابْنِهَا / مُسْتَشْهِدًا فِي غَمْرَاتِ الْجِهَادِ / وَلَمْ تَزَلْ نَجْوَاهُ فِي سَمْعِهَا / وَلَمْ تَزَلْ صَوْرَتَهُ فِي الْفُؤَادِ / سَأَلْتُهَا عَنْهُ فَقَالَتْ: فَتَى / مُلْتَهَبُ الْعَزْمِ، كَرِيمٌ جَوَادِ / لَمَّا دَعَى لِلثَّأْرِ دَاعِيَ الْحَمَى / وَهَبْتُهُ لِلَّهِ ... رَبِّ الْعِبَادِ (الصَّبَاحِ، ۱۹۹۷ / ب: ۳۹).

(ترجمه: دیدم او را در حالی که لباس سیاه پوشیده بود / و بر چهره‌اش، حماسه سوگواری نقش بسته بود / پلک‌هایش مجروح شده بود / از شدت گریه) بر جگر گوشه‌اش که خاکستر او را فرا گرفته بود / به خاطر زخم‌های (قلبش) به خدا شکوه می‌کرد / با آه و ناله‌ای که قلب زمین (جمادات) را از جای برمی‌کند / در شب عید، فرزندش / در میدان جهاد شهید شد / پیوسته صدای فرزندش در گوشش طنین‌انداز است / و چهره او، در قلب مادر حک شده است / از او در مورد پسرش پرسیدم، گفت: جوانمرد / با اراده و بخشنده / هنگامی که فرمانده برای انتقام فراخواند / او را به خدا بخشیدم ... پروردگار جهانیان).

بنابراین، می‌توان گفت: در رمانتسیم جامعه‌گرا آنچه باعث غلبه غم و اندوه یا حتی یأس شاعر می‌شود، دیگر از حالت فردی فاصله می‌گیرد و بیشتر مربوط به نابسامانی‌های اجتماعی می‌شود. در شعر سیمین و سعاد آنچه غم و اندوه را به دلشان چیره ساخته، جنگ است که باعث گردیده شادی و نشاط از زندگی مردم و وجود این دو بانوی شاعر دور گردد.

## ۲-۱-۵. آزادی

«ویکتور هوگو»، رمانتیسیم را مکتب آزادی، هنر و شخصیت معرفی می‌کند و بر پیوند میان تحولات اجتماعی و انقلاب ادبی تأکید دارد (ر.ک: غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۹۳). او معتقد است که هنرمند رمانتیک برای خواهش‌ها و احتیاجات روح خود اهمیت بسیار قائل است و می‌گوید: آنچه به هنرمند الهام می‌بخشد و معنی و مفهوم زندگی شمرده می‌شود، «عشق و علاقه» است؛ این علاقه باید آزاد باشد. اگر هنرمند به علت فشار جامعه و قوانین اخلاق و یا بر اثر موهومات، عقب رانده شود، حق دارد که دربارهٔ جامعه و قوانین اخلاقی آن داوری و حکم کند و محیط و اخلاقی که برای رشد خود او مساعد باشد به وجود آورد (ر.ک: سید حسینی، ۱۳۸۵: ۱۷۹). رمانتیک‌ها آزادی فرد را با آزادی ملت‌ها هم‌خوان می‌دیدند و در جست‌وجوی نیرویی بودند که بتواند برای در هم ریختن وضع موجود و از میان بردن تباهی‌ها، از اعماق زندگی مردم و روح جمعی ملت‌ها سر برآورد (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶: ۱۷۶). این آزادی و آزادی‌خواهی در شعر سعادت‌الصباح و سیمین بهبهانی در دفاع از حقوق زنانه و آزادی‌طلبی در برابر قوانین مردسالارانهٔ عربی و فارسی رخ می‌نماید؛ در واقع، تصویر کردن دنیای شاعری که به عنوان یک زن، خویش را کشف می‌کند و می‌خواهد جای خود را در این جهان و روابط انسان‌ها بیابد و بشناسد، چندان آسان نبوده است. زن در شعر مذکر فارسی و عربی، همواره به گونه معشوقه، همسر، مادر، الهه، تصویر شده است، اما در شعر شاعران زن معاصر شرقی، سیمایی دیگر یافته است. این زنان برگزینده‌اند، عاشق می‌شوند، این رابطه را پر از طغیان و رسوایی و اضطراب می‌یابند و در پی دگرگون کردن مفاهیم سنتی و کهنهٔ حاکم در جامعه هستند که در آن زن، مایهٔ عشق و تسلی خاطر تلقی می‌شود (ر.ک: دهباشی، ۱۳۸۳: ۶۳).

سعادت‌الصباح، نداشتن آزادی را ستم می‌داند و با حالتی ملتسمانه، از مردان و قوانین مردانهٔ کشورش می‌خواهد که مانع آزادی او نشوند:

أَتَوْسَلُ إِلَيْكَ... / أَنْ لَا تَقِفَ بَيْنَ كِتَابِي وَ بَيْنِي / بَيْنَ ضَوْءِ عَيْنِي... وَ عَيْنِي / بَيْنَ كُحْلِي... وَ بَيْنَ هُدْيِي / بَيْنَ قَمِي... وَ صَوْتِي / فَهَذَا ظَلَمٌ لَا أَحْتَمِلُهُ... (الصباح، ۲۰۰۵ / ب: ۸۰)

(ترجمه: دست به دامان تو می‌شوم... / که بین من و نامه‌ام / بین روشنایی چشمانم... / و چشمانم / بین سرمه‌ام... / و مژگانم... / بین دهانم... / و صدایم / قرار نگیری / این ستمی است که من آن را بر نمی‌تابم...)

عشق و عشق ورزیدن در جامعهٔ عرب، برای زنان ممنوع است و مورد پسند قبیله‌ها نیست؛ اما سعادت، دوست داشتن را آشکارا اعلام می‌کند و می‌گوید: برای او مهم نیست حتی اگر خونش را حلال اعلام کنند و او را

زنی بدانند که سنت و رسم گذشتگان را زیر پا نهاده است.

یا سیدی: / مشاعری نَحْوَك بَحْرٌ ما له سَوَاحِلُ... / ومِرْفَقِي فِي الْحُبِّ... / لا تَقْبَلُهُ الْقَبَائِلُ... / یا سیدی: / أَنْتَ الَّذِي أُرِيدُ... / ما لا تَرِيدُ تَغْلِبُ وِ وائِلُ... / أَنْتَ الَّذِي أُحِبُّه... / ولا يُهْمُ مَطْلَقاً إِنْ خَلَلُوا سَفْكَ دَمِي... / واعتَبِرُونِي امْرَأَةً / خَارِجَةً عَنِ سُنَّةِ الْأَوَائِلِ... (همان: ۱۰۱)

(ترجمه: سرور من / احساسات من در مورد تو دریایی است که کرانه ندارد... / و روش من در عشق، مورد پسند قبیله‌ها نیست / سرور من / تو آنی که من او را می‌خواهم / نه آنچه تغلب و وائل می‌خواهند... / تو آنی که من او را دوست دارم / هیچ مهم نیست اگر خون مرا حلال کردند... / و مرا یک زن بشمارند که سنت گذشتگان را زیر پا گذاشته است...)

سعادت در شعرش از حقوق زنانی که آواره و سرگردانند و زنانی که رنج و درد را به اجبار تحمل می‌کنند و همچنین دختران کم سن و سالی که قوانین مردسالارانه عربی، جوانی آن‌ها را به خرید و فروش گذاشته‌اند؛ دفاع می‌کند و فریاد انتقام سر می‌دهد:

سَأْتَأُ... / لِلْحَانِتِ / ولِلصَّابِرَاتِ... / ولِلْقَاصِرَاتِ اللَّوَاتِي اشْتَرَيْتَ صِبَاهُنَّ... / مِثْلَ الْبِدَارِ... / وَمِثْلَ الْحَقُولِ (الصَّبَاحِ، ۲۰۰۵ / الف: ۱۶۷)

(ترجمه: به خون‌خواهی برمی‌خیزم / خون‌خواهی زنان سرگردان، / و صبرپیشگان... / و دخترکان زیبارویی که جوانی آن‌ها را خریدی / مانند دانه‌ها... / و مانند زمین‌ها...)

خاستگاه شعر سیمین بهبهانی نیز، عشق و آرمان‌گرایی است. عشق به آزادی و برابری، به‌ویژه برای زن و مرد. او به مدد عشق و با زبان عشق، به نابرابری‌ها اعتراض می‌کند (ر.ک: دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۰۴) («چرا، چرا نورزم عشق» مجموعه یک درچه آزادی، ۱۳۶۲-۱۳۷۴)

چرا، چرا نورزم عشق؟ / مگر نه عشق شیرین است / همیشه عاشقم، عاشق! / که شور زندگی این است / سپاس شعله‌ات، ای شمع که عین روشنی کردی / میان این سیه بالان، مرا که بال رنگین است (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۳۰۴) سیمین، داشتن آزادی و حقوق برابر را برای یک زن، بالاتر از زندگی در کاخ‌های زیبا و باشکوه می‌داند («زن در زندان طلا» مجموعه جای پا، ۱۳۲۵-۱۳۳۵):

مرا عار آید از کاخی که در آن      نه آزادی نه استقلال دارم

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۹۱)

یکی از ویژگی‌هایی که در شعر سیمین بهبهانی، چشمگیر است و در شعر سعادت‌الصباح به آن پرداخته نشده است، تصویر زندگی دردآلود آن گروه از زنانی است که به قول سیمین «جامعه آن‌ها را چون آدم جزامی،



نفرت‌انگیز و مطرود می‌داند، اما من، روح رنج‌دیده و آزرده و زیبای آنان را تصویر می‌کنم و شفقت و مهر همه را نسبت به آنان برمی‌انگیزم.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۷۱) غنیمی هلال نیز در کتاب ادبیات تطبیقی به این نکته اشاره می‌کند که «رمانتیک‌ها فرد ستم‌دیده و محروم را قربانی نظام اجتماعی می‌دانند و حتی جنایتکاران نیز از حمایت و شفقت رمانتیک‌ها برخوردار می‌شوند؛ زیرا اینان خود قربانیانی هستند که تباهی‌های اجتماعی مانع ظهور و بروز فضیلت‌های ذاتی‌شان شده است و دست تقدیر و حکومت‌های ستمگر و قید و بندهای اجتماعی، راه خیر و صلاح را بر آنان بسته و آن‌ها را به سوی گمراهی و جنایت سوق داده است؛ در بینش رمانتیک، اگر قید و بندهای اجتماعی از سر راه این‌گونه افراد برداشته شود و به راه درست هدایت شوند، چه بسا افرادی شرافتمند، پاک‌نهاد و بلندهمت باشند. البته این تلقی به معنی تشویق انحراف و جنایت نیست، بلکه نشان‌دهنده اشتیاق رمانتیک‌ها به از میان بردن قید و بندها و تباهی‌های اجتماعی و خوش‌بینی آنان به انسان است.» (۱۳۷۳: ۴۰۲) شعرهای «واسطه»، «نغمه روسپی»، «رقاصه»، از این قبیل اشعار سیمین است که در آن‌ها تصویری از زندگی این درماندگان و قربانیان جامعه، ارائه می‌دهد.

در بیان دنیای پردرد دختر رقصه چنین می‌سراید («رقاصه» مجموعه جای پا، ۱۳۲۵-۱۳۳۵):

بانگ برآورد: «ای گروه ستمگر / پشت مرا ز بار درد شکستید! / تشنه خون شما منم، منم، آری / گل نیفشانید و بوسه هم نفرستید!» (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۸۴)

و دنیای پر درد زن روسپی را چنین به تصویر می‌کشد («نغمه روسپی»، مجموعه جای پا، ۱۳۲۵-۱۳۳۵):  
آه، این کیست که در می‌کوبد / همسر امشب من می‌آید! / ای، ای غم، ز دلم دست بکش / کاین زمان شادی او می‌باید! / لب من ای لب نیرنگ فروش / بر غم پرده‌ای از راز بکش / تا مرا چند درم بیش دهند / خنده کن، بوسه بزن، ناز بکش! ... (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۳)

## ۲-۱-۶. طبیعت‌گرایی در قالب نمادپردازی

طبیعت‌گرایی و توجه به پدیده‌های طبیعی که در رمانتیسیم فردگرا مورد توجه است، در اشعار جامعه‌گرای سیمین بهبهانی و سعاد الصباح نیز نمود دارد؛ این دو بانوی شاعر برای نشان دادن اوضاع و شرایط نامساعد جامعه خود، گاهی از رمز و نماد استفاده می‌کنند و برای بیان این رمز و نمادها از پدیده‌های طبیعت و عناصر موجود در آن بهره می‌گیرند.

سعاد الصباح برای نشان دادن وقایع سیاسی و فکری نامناسب جامعه خود، به خوبی توانسته است از عناصر طبیعت بهره گیرد. او برای نشان دادن خفقان موجود در جامعه، از «گندم» و «گل سرخ» به عنوان نماد رویش

و بالندگی استفاده می‌کند که در چنین جامعه خفقان‌آمیزی، امکان رویش و بالندگی از آن‌ها سلب شده است:

يا أحبائي ... لا هذا عصرُ الشَّعْرِ ولا عصرُ الشُّعراءِ / هل يَبِيْتُ قَمِيحٌ من جَسَدِ الفقراءِ / هل يَبِيْتُ وَرْدٌ من مِشْنَقَةِ؟ / أم هل تَطَلَّعُ من أحداقِ المَوْتى / أزهاراً حمرَاءَ؟ / هل تَطَلَّعُ من تاريخِ القَتْلِ قصيدةً شعريَّةً؟ / أم هل تُخْرُجُ من ذاكرةِ المعدنِ يوماً قَطْرَةً ماءً؟ (الصَّبَّاح، ۲۰۰۵ / الف: ۱۲۳)

(ترجمه: ای عزیزان من.../ این دوره، نه دوره شعر است و نه دوره شاعران/ آیا گندم می‌تواند از جسد فقیران بروید؟/ آیا گل می‌تواند از چوبه دار بروید؟/ و آیا از گورستان مردگان.../ گل‌های سرخ می‌روید؟/ آیا از تاریخ قتل، قصیده شعر بیرون می‌آید؟/ و آیا از خاطره معدن، روزی یک قطره آب می‌تراود؟)

سعادت، شرایط سیاسی و اجتماعی عصر خود را محکوم می‌کند. او برای نشان دادن خفقان، نبودن آزادی و مهر زدن بر دهان‌ها، از نماد خورشید استفاده می‌کند که به اتهام نورافشانی در فضای تاریک، از خانه بیرون رانده شده است؛ در واقع، خورشید و ماه در این شعر، نمادی هستند از انسان‌های آزادی‌خواه و روشنفکر که قصد دارند در برابر بی‌عدالتی مبارزه بایستند. او همچنین برای نشان دادن تبعید و آوارگی مردم از نماد «سنبله‌های گندم» استفاده می‌کند که به اقامت اجباری محکوم شده‌اند:

حتَّى الشمسِ في هذا العَصْرِ الظَّلامِ / أَخَذوها من بَيْتِها... / وَحَكَموا عَلَيْها بِالسَّجَنِ خَمْسَةَ عَشَرَ عَاماً / بِتُهْمَةِ تَوْزِيعِ الصُّوْبِ / عَلَى نَوَافِدِ المُواطِنِ... / حَتَّى صَوَّءَ القَمَرَ... / أَصَبَقُوا صُورَةَ عَلَى جُدرانِ المَدِينَةِ / وَطَلَّبُوا إِلقاءَ القَبْضِ عَلَيْهِ / حياً... أو... ميتاً... / حَتَّى سَنابِلِ القَمَحِ / وَصَعَوْها في الإقامَةِ الجَبرِيَّةِ / وَمَنَعُوا العِصافِرَ مِن زيارَتِها (الصَّبَّاح، ۱۹۹۷ / ج: ۱۴۰)

(ترجمه: حتی خورشید را در این عصر تاریک/ از خانه‌اش بیرون راندند.../ و به اتهام نورافشانی‌اش/ به پنجره‌های شهروندان/ به پانزده سال زندان محکوم کردند/ حتی نور ماه را.../ روی همه دیوارهای شهر عکس ماه را چسبانند/ در آن خواستار دستگیری او شدند/ چه زنده... و چه مرده/ حتی خوشه‌های گندم را/ تحت اقامت اجباری قرار دادند/ و گنجشک‌ها را از دیدارش بازداشتند.)

سیمین نیز، مانند سعادت، به خوبی توانسته است از طبیعت برای نشان دادن اوضاع جامعه خود مدد بگیرد. در شعر زیر، «باغ» نمادی است از جامعه سیمین که دیرگاهی است در آن گیاهی نرسته است و از خرمن بنفشه و گل، جز خاکستر باقی نمانده و امید رسیدن بهار بر این باغ، امیدی دور است. ولی باز هم سیمین ناامید نمی‌شود و به جست‌وجوی سبزه و بنفشه برمی‌خیزد («روح زمهریری» مجموعه رستاخیز، ۱۳۴۱-۱۳۵۲):

گرچه در شور اشک و شعله و آه/ باغ را هیچ کس نکرده نگاه/ گرچه در دشت سرخ سوختگان/ دیرگاهی نرسته هیچ گیاه/ گرچه ما راه خود جدا کردیم/ با بهاری که می‌رسد از راه/ باز از سبزه و بنفشه بگو/ گرچه

از سوز دی شدند تباه (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۷)

شاعر برای نشان دادن تاریکی و ستمی که بر جامعه‌اش چیره شده، این چنین به خوبی از طبیعت بهره جسته است («آسمان خالی‌ست»، مجموعه رستاخیز، ۱۳۴۱-۱۳۵۲):

آسمان خالی ست، خالی، روشنانش را که برد؟ / تاج ماهش، سینه‌ریز کهکشانش را که برد؟ / گیسوان شب پریشان است چون آشفته‌گان / موی بند نیلی پولک نشانش را که برد؟ / باغبان تنهاست، تنها، گرد او جز خار نیست / بیدمشکش را، گلش را، ارغوانش را که برد؟ / آن چنار دیر سال، آزرده از بیهودگی ست - / آشیانِ مرغکان نغمه خوانش را که برد؟ (همان: ۱۹۲)

### ۳. نتیجه

۱. بهبهانی و الصباح از جمله شاعران معاصر هستند که به خوبی توانسته‌اند موضوعات و مسائل اجتماعی را در شعرشان انعکاس دهند و در زمره شاعرانی قرار بگیرند که گرایش به رمانتیسم جامعه‌گرا دارند. هر دو شاعر به بیان ناهنجاری‌های موجود در جامعه؛ نظیر فقر، بی‌عدالتی، جنگ و غفلت سران حکومتی پرداخته‌اند و گاهی به خاطر اینکه نمی‌توانند راهکاری برای حل این مسائل بیابند نوعی غم و اندوه و حتی یأس و نومی‌دی بر دلشان چیره می‌شود؛ با این تفاوت که توجه به فقر، وضعیت محرومان جامعه و بی‌عدالتی‌های اجتماعی در شعر سیمین و وطن‌گرایی در شعر سعاد، جلوه و نمود بیشتری دارد.

۲. در شعر هر دو شاعر، موضوعات و مسائل اجتماعی با نوعی بیان عاطفی و احساسی به تصویر کشیده شده است. از نظر ویژگی‌های ساختاری، مکتب رمانتیسم مکتبی بود که برای قدرت تخیل و عاطفه در شعر اهمیت زیادی قائل بود و شعری را زیبا می‌دانست که سرشار از تخیل و عاطفه باشد. سعاد الصباح و سیمین بهبهانی نیز توانسته‌اند به خوبی احساس و عاطفه خود را نسبت به مسائل اجتماعی عصر خویش، به وسیله نیروی تخیل در شعر بیان کنند و تصاویر شعریشان را نیز هماهنگ با احساس و عاطفه خویش برمی‌گزیدند؛ علاوه بر اینکه تصاویر شعریشان نوع، بدیع و تازه است.

۳. هر دو شاعر از طبیعت و عناصر موجود در آن به عنوان نمادی برای بیان مسائل اجتماعی استفاده کرده‌اند. خورشید در بند کشیده شده، ماه بی‌فروغ، باغ خشکیده و آسمان تاریک از جمله پدیده‌های طبیعی است که هر دو شاعر برای بیان اوضاع نامساعد جامعه از آن‌ها، در شعرشان بهره برده‌اند و هر یک از آن‌ها را نماد بی‌عدالتی، رنج، ظلم و خفقان موجود در جامعه قرار داده‌اند.

۴. هر دو شاعر در شعر خود به دنبال آزادی هستند و این آزادی خواهی آن‌ها، بیشتر در قالب دفاع از حقوق زنان برای رسیدن به آزادی در جامعه جلوه می‌یابد و تنها تفاوتی که در این زمینه وجود دارد؛ این است که سیمین در شعر خود،

از حقوق زنان روسی و مطرودان جامعه هم سخن گفته، اما سعاد به این موضوع نپرداخته است.

#### ۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) سیمین خلیلی معروف به «سیمین بهبهانی» بانوی غزل‌سرای ایرانی در ۲۸ تیر ۱۳۰۶ ش، در تهران متولد شد. پدرش عباس خلیلی نویسنده، پژوهشگر و مدیر روزنامه اقدام بود و مادرش فخر عظمی، نویسنده، شاعر، روزنامه‌نگار، مترجم توانای زبان فرانسوی و آشنا با زبان‌های انگلیسی و عربی بود. سیمین در سال ۱۳۲۴ ش، در مدرسه عالی مامایی پذیرفته شد، اما در سال بعد به اتهام نشر مقاله‌ای انتقادی از احوال نابهنجار مدرسه در روزنامه «مرد امروز»، از مدرسه اخراج شد. در همان سال با حسن بهبهانی دبیر زبان انگلیسی و رئیس انجمن ادبی ایران نوین ازدواج کرد؛ ولی در سال ۱۳۴۸ ش، از همسر خود جدا شد و با منوچهر کوشیار ازدواج کرد. سیمین با بیشتر شاعران و نویسندگان زمان خود دیدار و نشست داشته و گاه تحت تأثیر برخی از این شاعران قرار گرفته است (ر.ک: ابومحبوب، ۱۳۸۲: ۴۲). شعر سیمین به ویژه غزل‌های او سرشار از تخیل و عاطفه و دارای زبانی فاخر، استوار و باشکوه است (ر.ک: صبور، ۱۳۷۸: ۳۵). سیمین مانند هر شاعر ماندگاری به این توفیق دست یافته است که با پرداخت واژه‌های رایج و معمول، جان و تصویر کلام را در ماورای معنای آن تداعی کند (ر.ک: اسدیان، ۱۳۸۳: ۹۰). سیمین، شاعری را از آغاز جوانی با سرودن غزل‌ها و چهارپاره‌هایی کلاسیک و رمانتیک آغاز کرد که غالباً دارای مضامین عاشقانه و عواطف عریان زنان و احساسات انسان‌دوستانه بودند، رفته‌رفته از دهه سی به بعد، تحت تأثیر اشعار نوپردازان، رگه‌هایی از زبان و تخیل تازه رمانتیک در غزل‌های او پدیدار شد که مجموعه مرمر نشانگر این تحول بود. بعدها مجموعه غزل رستاخیز، تلاش او را در تلفیق روح تغزلی با نگرش و محتوای اجتماعی به نمایش گذاشت (ر.ک: ابومحبوب، ۱۳۸۲: ۱۶). سیمین دارای آثار متعددی در زمینه شعر است؛ از جمله: «سه‌تار شکسته، ۱۳۳۰»، «جای پا، ۱۳۳۵»، «چلچراغ، ۱۳۳۶»، «مرمر، ۱۳۴۱ ش»، «رستاخیز، ۱۳۵۱»، «دشت ارژن، ۱۳۶۲»، «خطی ز سرعت و آتش، ۱۳۷۴»، «یکی مثلاً اینکه، ۱۳۷۹»، «گزینۀ اشعار، ۱۳۶۷»

(۲) سعاد الصبّاح در ۲۲ می ۱۹۴۲ م، در خانواده‌ای فرهنگی دیده به جهان گشود. سعاد از شاهزادگان کویت به شمار می‌رود و لیسانس خود را در رشته اقتصاد و علوم سیاسی از دانشگاه گلفورد انگلیس در سال ۱۹۸۱ م. دریافت کرد. او افزون بر زبان مادری، به دو زبان انگلیسی و فرانسه نیز آشنا بود و اولین زن کویتی است که رساله دکتری خود را به زبان انگلیسی نوشته است (ر.ک: یگانه، ۱۳۸۲: ۱۵۱). سعاد از متنبی، ابوتمام، شعرای مهجر لبنان و شوقی تأثیر پذیرفته است؛ او در حالی که سیزده سال بیش نداشت، اولین قصاید خود را در دیوان «من غمیری» در سال ۱۹۶۴ م. منتشر کرد (ر.ک: خلف، ۱۹۹۲: ۴۲). سعاد در قصیده‌هایش برای شکل فنی و وحدت عضوی (ارگانیک)، از همه ویژگی‌های شعری مانند رموز، تصویر، وزن و قافیه کمک می‌گیرد. اشعارش ساده و به دور از تعقید و پیچیدگی است، به طوری که برای همه قابل فهم است (ر.ک: عیسی، ۲۰۰۲: ۱۵۷). در شعر سعاد به دو موضوع و مسئله بیشتر پرداخته شده است؛ مسئله اول، آزادی زن عربی و تصویر واقعیت زن عربی در جامعه خفقان‌آمیز تحت سلطه و قدرت مردانه و مسئله دوم، قضیه دردها و رنج‌های امت اسلامی، مخصوصاً مسئله فلسطین و مقابله با دشمن صهیونیست که بخش زیادی از شعرش را به خود اختصاص داده است (ر.ک: الأمین، بی‌تا: ۸). دیوان‌های شعری سعاد عبارت‌اند از: «ومضات الباکرة، ۱۹۸۲ م»، «لحظات من

عمری، ۱۹۶۱ م»، «من عمری، ۱۹۶۱ م»، «إلیک یا ولدی، ۱۹۸۲ م»، «فتافیت إمراة، ۱۹۸۶»، «فی البدء كانت الأثنی، ۱۹۸۸ م»، «حوار الورد والبندق، ۱۹۸۶ م»، «برقات عاجلة إلى وطنی، ۱۹۹۰ م»، «آخر السیوف، ۱۹۹۲»، «قصاید الحب، ۱۹۹۲ م»، «إمراة بلا سواحل، ۱۹۹۷ م»، «خذنی إلى حدود الشمس، ۱۹۹۷ م»، «القصيدة الأثنی الأثنی القصيدة، ۱۹۹۰ م»

## کتابنامه

### الف: کتابها

۱. ابومحبوب، احمد (۱۳۸۷)؛ **گهواره سبز افرا**، تهران: ثالث.
۲. اسدیان، جواد (۱۳۸۳)؛ **زنی با دامنی شعر «جشن نامه سیمین بهبهانی»**، چاپ اول، تهران: نگاه.
۳. ارنאוوط، عبد اللطیف (۲۰۰۶)؛ **سعاد الصباح رحلة الشعر والحياة**، الطبعة الأولى، بیروت: دار المنار.
۴. الأمين، قاسم (بی‌تا)؛ **تحریر المرأة**، مصر: دار معارف.
۵. بهبهانی، سیمین (۱۳۸۵)؛ **مجموعه اشعار**، چاپ پنجم، تهران: نگاه.
۶. ----- (۱۳۷۰)؛ **جای پا**، چاپ چهاردهم، تهران: زوار.
۷. ترحینی، فایز (۱۹۹۵)؛ **الأدب «أنواع والمذاهب»**، الطبعة الأولى، بیروت: دار التخیل.
۸. ثروت، منصور (۱۳۸۵)؛ **آشنایی با مکتب‌های ادبی**، چاپ اول، تهران: سخن.
۹. الحاوی، ایلیا (۱۹۸۶)؛ **فی النقد والأدب**، الجزء الخامس، بیروت: دار الكتاب.
۱۰. حسین پور، علی (۱۳۸۴)؛ **جریان‌های شعر معاصر فارسی**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۱۱. خلف، فاضل (۱۹۹۲)؛ **سعاد الصباح الشعر والشاعرة**، الطبعة الأولى، الكويت: منشورات شركة النور للصحافة والطباعة والنشر.
۱۲. جعفری، مسعود (۱۳۸۶)؛ **سیر رمانتیسیم در ایران از مشروطه تا نیما**، چاپ اول، تهران: مرکز.
۱۳. دهباشی، علی (۱۳۸۳)؛ **زنی با دامنی از شعر؛ «جشن نامه سیمین بهبهانی»**، تهران: نگاه.
۱۴. رجایی، نجمه (۱۳۷۸)؛ **آشنایی با نقد ادب معاصر عربی**، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۵. زغلول سلام (۱۹۸۱)؛ **النقد الأدبی الحديث**، الطبعة الأولى، اسکندریة: دار منشأ اسکندریة.
۱۶. سید حسینی، رضا (۱۳۸۵)؛ **مکتب‌های ادبی**، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: نگاه.
۱۷. الصباح، سعاد (۲۰۰۵ / الف)؛ **إمراة بلا سواحل**، الطبعة الرابعة، الكويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
۱۸. ----- (۲۰۰۵ / ب)؛ **خذنی إلى حدود الشمس**، الطبعة الثالثة، الكويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
۱۹. ----- (۱۹۹۷ / الف)؛ **فتافیت إمراة**، الطبعة التاسعة، الكويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
۲۰. ----- (۱۹۹۷ / ب)؛ **فی البدء كانت الأثنی**، الطبعة السادسة، الكويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
۲۱. ----- (۱۹۹۷ / ج)؛ **هل تسمحون لي أن أحب وطنی**، الطبعة الخامسة، الكويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.

۲۲. صبور، داریوش (۱۳۷۸)؛ **بر کوان بی کوان**، چاپ سوم، تهران: مروارید.
۲۳. غنیمی هلال، محمد (۱۹۸۶)؛ **الرمنتیکية**، بیروت: دار العودة.
۲۴. ----- (۱۳۷۳)؛ **ادبیات تطبیقی**، ترجمه آیت‌الله‌زاده شیرازی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۲۵. عیسی، فوزی (۲۰۰۳)؛ **القصيدة الأثنی والأثنی القصيدة «قراءة في شعر سعاد الصّباح»**، دار الجمیل للنشر والتوزیع.
۲۶. لنگرودی، شمس (۱۳۷۰)؛ **تاریخ تحلیلی شعر نو**، جلد اول، تهران: مرکز.
۲۷. مختاری، محمد (۱۳۷۸)؛ **هفتاد سال عاشقانه**، چاپ اول، تهران: تیرازه.

## ب: مجلات

۲۸. اسماعیلی، محسن و حسن زندیه (۱۳۹۰)؛ «روح نامرئی شعر فارسی، تأثیر عامل‌های سیاسی و اجتماعی عصر پهلوی بر فراز و فرود رمانتیسیم فارسی»، **پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، سال دوم، شماره اول، صص ۱۲۷-۱۵۵.
۲۹. پورمحمد، رباب و عبدالأحد غیبی (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی مضامین رمانتیسیم در اشعار ابراهیم ناجی و محمد حسین شهریار»، **فصلنامه لسان مبین**، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، سال دوم، دوره جدید، شماره چهارم، صص ۱۲۴-۱۴۶.
۳۰. رسول‌نیا، امیرحسین و مریم آقاجانی (۱۳۹۱)؛ «واکاوی رمانتیسیم جامعه‌گرا در اشعار هوشنگ ابتهاج و محمد الفیتوری»، **نشریه ادبیات تطبیقی**، سال سوم، شماره ۶، صص ۷۳-۹۴.
۳۱. زرشناس، شهریار (۱۳۸۹)؛ «رمانتیسیم ادبی»، **مجله زمانه**، دوره جدید، شماره ۹۵، ص ۶۹.
۳۲. سلیمی، علی و حسین‌رضا اختر سیمین (۱۳۹۰)؛ «تأثیرپذیری شاعران معاصر عرب از مکتب ادبی رمانتیک»، **فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی**، دانشگاه یزد، سال دوم، شماره اول، صص ۱-۲۶.
۳۳. مردیها، مرتضی (۱۳۸۴)؛ «فیمینیسیم و رمانتیسیم»، **پژوهش زنان**، دوره سوم، شماره دوم، صص ۵-۲۷.
۳۴. ولک، رنه (۱۳۷۳)؛ «رمانتیسیم در ادبیات»، ترجمه امیرحسین رنجبر، **ارغنون**، شماره دوم، صص ۱۹-۴۶.
۳۵. یگانه، علیرضا (۱۳۸۲)؛ «من از باغستان‌های عقل گریخته‌ام (نگاهی به زندگی و شعر سعاد محمد الصّباح)»، **نشریه ادبیات و زبان‌ها «گوهران»**، شماره اول، صص ۱۵۱-۱۵۷.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكّمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة رازي كرمانشاه

السنة السادسة، العدد ٢٣، خريف ١٣٩٥ هـ. ش / ١٤٣٨ هـ. ق / ٢٠١٦ م، صص ٨٥-١٠٧

## الرّومانسية الاجتماعيّة في أشعار سعاد الصّباح وسيمين ببهاني

(دراسة مقارنة)<sup>١</sup>

حجت اله فسقري<sup>٢</sup>

استاذ مساعد في قسم اللّغة العربيّة وآدابها، جامعة الحكيم السّنزوري، ايران

سهيلا اكبري<sup>٣</sup>

ماجستير في فرع اللّغة العربيّة وآدابها، جامعة الحكيم السّنزوري، ايران

### الملخّص

تعتبر الرّومانسية الاجتماعيّة فرعاً من الأدب الرّومانسي تعالج القضايا والمشاكل الاجتماعيّة على خلاف الرّومانسية الفرديّة. سعاد الصّباح الشّاعرة الكويتية وسيمين ببهاني الشّاعرة الفارسيّة هما من الشّواعر التّاجحات اللّائي جريّن طيلة حياتهن الرّومانسية الاجتماعيّة. وإنّ هذا البحث يرمي إلى دراسة أهم أبعاد الرّومانسية الاجتماعيّة في شعر هاتين الشّاعرتين في ضوء المدرسة الأميركيّة من الأدب المقارن على أساس المنهج الوصفي - التحليلي ليجد المشابهات والمفارقات الموجودة في شعرهما؛ وإنّ الفقر والتّعاطف مع الفقراء والخلاعة الاجتماعيّة وطلب الحريّة والوطنية والدّفاع عن حقوق المرأة واستخدام الطّبيعة ومظاهرها كرمز في تصوير المشاكل الاجتماعيّة على أساس إطلاق العنان للعاطفة والإحساس والخيال من أهم المضامين المشتركة التي تنعكس في أشعارهما إلا أنّ الإهتمام بالفقر وأحوال البؤساء في شعر سيمين أكثر ظهوراً منه في شعر سعاد في حال أن الوطنية في شعر سعاد أكثر بروزاً منها في شعر سيمين؛ وفي الدّفاع عن حقوق المرأة نشاهد أن سيمين تدافع عن حقوق العاهرات والنساء المطرودات عن المجتمع ولكنّ هذه الميزة لا توجد في شعر سعاد.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، الرّومانسية الاجتماعيّة، الشّعر العربي والفارسي المعاصر، سعاد الصّباح، سيمين ببهاني.

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٧/١٠/١١

تاريخ القبول: ١٤٣٨/٢/١٩

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: dr.fesanghari@gmail.com

٣. العنوان الإلكتروني: akbarisoheyla@gmail.com

